

معمای جنگ حلب



کسب Reuters

سیل تجهیزات و امکانات جنگی از سوی ترکیه (به‌وسیله گروه‌های ترکم شمالی از جمله یرکاراد سلطان مراد، جیش التحریر، نورالدین زنگی و کردان شهدای ترکمن) و از سوی عربستان و قطر (از طریق جبهه النصرة، احرار الشام و جیش الاسلام) به طرف حلب روانه می‌شد، به واسطه نقش آلت‌راتیوی جبهه النصرة، در یک اقدام سیاسی نام این گروه تروریستی به «فتح الشام» تغییر کرد تا با ادعای جدایی از القاعده، خود را از فهرست گروه‌های تروریستی خارج کند. آتش‌بسی که روسیه و آمریکا برای حل‌وفصل بحران سوریه درباره آن توافق کردند، تا یک هفته بر طبق مفاد پیش‌بینی‌شده در توافق‌نامه، به صورت نسبی به خوبی پیش می‌رفت و امید را برای کاهش تنش‌ها به وجود آورده بود؛ اما دقیقاً زمانی که قرار بود طبق مفاد همین توافق، واشنگتن در همکاری با مسکو به تبادل اطلاعات درباره گروه‌های تروریستی و حملات مشترک به تروریست‌هایی که خلاف آتش‌بس عمل کرده بودند، از جمله جبهه النصرة، عمل شود، هواپیماهای انتلاف به رهبری آمریکا با حمله به مواضع ارتش سوریه در منطقه «دیرالزور»، تمام توافقات را زیر پا گذاشتند.

هرچند در ابتدا آنان این حمله را انکار کردند، ولی بعد زیر فشار افکارعمومی و افشای اسناد و شواهد ضمن پذیرش مسئولیت حمله، آن را ناشی از یک اشتباه ناخواسته عنوان کردند. این در حالی بود که دولت سوریه و روسیه، با استناد به واقعیت‌های میدانی جبهه دیرالزور، اثبات کردند که از یک طرف در آنجا به‌جز «داعش» و ارتش سوریه، هیچ نیروی دیگری وجود ندارد که به‌عنوان میانه‌رو بتوان قلمداد کرد و از طرف دیگر، این حمله در یک بازه زمانی ۵۰دقیقه‌ای و در چهار نوبت انجام گرفته بود و به دلیل اهداف حمله‌شده که پایگاه‌های ثابت ارتش سوریه بوده و از قبل نیروهای انتلاف کاملاً در جریان آن قرار داشتند، ادعای اشتباه سهوی حمله، کاملاً متغی بود.

این اقدام اخلاک‌گرایانه در کنار نپذیرفتن مسئولیت جداسازی گروه‌های به اصطلاح میانه‌رو از گروه‌های تروریست در جبهه حلب برای ورود به فاز دوم توافق‌نامه، به طرف روسی و سوری نشان داد طرف آمریکایی اراده‌ای برای وفای‌به‌عهد ندارد. همچنین به گزارش خبرگزاری‌های غربی و از قول مقامات آمریکایی، از همان ابتدا در جلسه‌ای با حضور «باراک اوباما»، مجادله سختی بین «جان کری»، وزیر خارجه و طرف امضاکنده توافق با روس‌ها و «اشتون کارتر»، وزیر دفاع این کشور، در گرفت که گویا پنتاگون کاملاً این توافق را یک پیروزی برای مسکو قلمداد کرده بود و ظنی قوی می‌رود که حمله به ارتش سوریه نیز در راستای برهم‌زدن همین توافق‌نامه از سوی پنتاگون برنامه‌ریزی شده است. اما هم‌اکنون، این سؤال ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده است که چرا امروز موضوع حلب آن چنان اهمیتی پیدا کرده است که لحن برخورد دیپلمات‌های آمریکایی، بریتانیایی و فرانسوی فراتر از عرف دیپلماتیک به تهدید نظامی روسیه هم کشیده شده است. اصلاً چرا وقتی از حلب سخن گفته می‌شود، تنها به شرق حلب با جمعیتی ۲۵۰ هزارنفری و تحت تسلط مخالفان به‌جای کل شهر حلب اشاره می‌شود، درحالی‌که بخش حلب تحت تصرف نیروهای دولتی هم‌اکنون حداقل ۱۵۰میلیون ساکن حلب را در خود جای داده است که گفته می‌شود ۶۰۰ هزار نفر از آنان از مناطق تحت تصرف مخالفان فرار کرده و به سمت مناطق تحت حمایت ارتش سوریه آمده‌اند.

جنگ در حلب یک‌طرفه نیست و هرروز طرف‌های درگیر با توجخانه سنگین و تمام سلاح‌های موجود با هم درگیر شده و مناطق در دست طرف مقابل

ایالات متحده؛ از قدرت دستوری تا قدرت توصیه‌ای

فرشید جعفری - **استادیار روابط بین‌الملل**

بین‌الملل، موضوع ارزیابی دولت‌ها و تحلیلگران و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای است. سطح قدرت ایالات متحده به‌لحاظ افزایش و کاهش قدرت آن کشور است. درباره تنزل قدرت ایالات متحده از سطح یک ابرقدرت به سطح قدرت بزرگ، اتفاق نظر نسبی وجود دارد، اما کیفیت این تنزل محل بحث و تفسیرهای مختلف است؛ برای مثال نشریه «نشنالاینترست» در تارنمای خود باب بحثی را با موضوع «آینده برتری ایالات متحده» گشوده است. اولین مقاله این سلسله‌بحث‌ها را «لسلی هوارد جلب»، مقاله‌نویس پیشین روزنامه «نیورکتایمز» و رئیس اسبق شورای روابط خارجی ایالات متحده، در تاریخ ۲۷ جولای ۲۰۱۶ نوشت. مقاله جلب بر مبنای ایسن معنا طبقه‌بندی شده است که ایالات متحده قدرت دستوری خود را از دست داده و درحال‌حاضر در مرحله قدرت توصیه‌ای است. از دید جلب، قدرت نسبی نظامی و اقتصادی آمریکا در مقایسه با قرن بیستم کاهش یافته است. جلب معتقد است که شرایط جدید به تبیین و تفسیر معتبری نیازمند است، اما کانون‌های سیاست خارجی ایالات متحده کاری دراین‌خصوص انجام نداده‌اند؛ یعنی توجهی به این مسئله نکرده‌اند که آمریکا چه نیازهایی برای مدیریت شرایط جدید دارد. اما به‌جای آن، حرف‌های پرطمطراق دیپلماتیک

را می‌گویند، اما در یک پروپاگاندای سیاسی- تبلیغاتی بین دولت‌های غربی و مدیای جهانی هیچ‌گاه از قربانیان بخش غربی حتی یک ویدئوی کوتاه هم پخش نمی‌شود.

داستان «کلاه‌سفیدها» که از سوی ترکیه از میان مخالفان مسلح سوری آموزش و تجهیز شده‌اند و ظاهراً سعی زیادی می‌شود که کاندیدای «صلح نوبل» هم معرفی شوند را هم اگر به این سناریو اضافه کنیم، به‌خوبی یک تصویرپردازی حرفه‌ای برای هیولاسازی از روس‌ها و ارتش سوریه اثبات می‌شود. بدون‌شک در جنگ‌ها و به‌خصوص جنگ‌های داخلی و فرقه‌ای دست هیچ‌کس پاک نیست و هرروز جنگ در هر طرف از معادله، تصویری از جنایت و کودکان قربانی را از خود به نمایش می‌گذارد. درحالی‌که بنا بر گفته منابع مخالفان از جمله «سازمان حقوق بشر سوریه» که وابسته به این مخالفان است، در تمام طول دو هفته گذشته با آن حجم از بمباران‌هایی که به گفته رهبران غربی «دروازه جهنم» را روی حلب گشوده است، تاکنون حدود ۲۴۰ تا ۳۰۰ نفر کشته شده‌اند. از این تعداد براساس همین گزارش، نزدیک به ۱۴۲ نفر غیرنظامی و حدود نیمی از این غیرنظامیان کودک بوده‌اند.

ایسن در حالی است که یک روز بعد از حملات تروریستی به پاریس در ۱۴ جولای به فرمان «فرانسه‌سوا اولاند» در دو حمله به مواضع داعش در خاک سوریه که بعداً به اثبات رسید هرگز هیچ تروریستی در آنجا وجود نداشته است، در مدت چنددقیقه ساکنان دو روستا به خاک و خون کشیده شدند که در یکی حدود ۱۱۵ نفر و در دیگری گفته شد ۳۴ غیرنظامی و زن و کودک کشته شده‌اند. از یمن با آن وسعت از سبعت و خشونت که بر هیچ‌کس پوشیده نیست، امروز فوج‌فوج زنان و کودکان از سوی ائتلاف به رهبری عربستان کشته می‌شوند و حتی گزارش رسمی اعلان‌شده از سوی سازمان ملل متحد بعد از دو روز از طرف دبیرکل بی‌اراده و خریدنی آن پس گرفته می‌شود تا ریاض از فهرست «جنایت علیه کودکان» خارج شود و صدای هیچ‌کس هم برای دفاع از حقوق‌بشر درنمی‌آید، ولی امروز درخصوص حلب طوری وانمود می‌شود که انگار پایان جهان نزدیک است.

بدون‌شک در حلب جنایت جنگی رخ می‌دهد، ولی اینکه معیارهای دوگانه برای خط‌کشی بین جنایت دوستان و دشمنان ترسیم شود با اصول و قواعد انسانی و حقوق بین‌الملل هم‌خوانی ندارد. در ضمن آنچه مهم‌تر از هر چیزی در این خصوص خواهد بود آن است که باید ماهیت تحولات و روندهای موجود در بحران سوریه مشخص شود و نسبت به آینده که حداقل در کوتاه‌مدت انتخاب بین دولت سگولار اسد و تروریسم بنیادگرا است، باید بهترین نوع سیاست‌ورزی برای حل‌وفصل این منازعه و حداقل کاهش تنش در جهت ایجاد ثبات مدنظر قرار گرفته شود.

اینکه فرانسه با لحن تهدیدآمیز نسبت به روسیه و ایران از ارائه یک پیشنهاد آتش‌بس سخن می‌گوید تنها فراکنی موضوعی است، چراکه قبل از آن کشور درخواست مسکو برای ارائه توافق آتش‌بس بین لا‌وروف – کری به شورای امنیت برای صدور قطع‌نامه و حمایت قانونی از آن، با ارائه‌نندگان مفاد توافق‌نامه از سوی واشنگتن به متحدان خود ناکام مانده بود. در صورت صداقت طرف غربی هنوز هم دیر نخواهد بود اگر همان توافق فعلاً معلق‌ماند بین روسیه و آمریکا که بعد از هفته‌ها گفت‌وگوی فشرده مورد قبول دو طرف واقع شد، به شورای امنیت ارائه شود.

اتحادیه اروپا با لحن تهدیدآمیز نسبت به روسیه و ایران از ارائه یک پیشنهاد آتش‌بس سخن می‌گوید تنها فراکنی موضوعی است، چراکه قبل از آن کشور درخواست مسکو برای ارائه توافق آتش‌بس بین لا‌وروف – کری به شورای امنیت برای صدور قطع‌نامه و حمایت قانونی از آن، با ارائه‌نندگان مفاد توافق‌نامه از سوی واشنگتن به متحدان خود ناکام مانده بود. در صورت صداقت طرف غربی هنوز هم دیر نخواهد بود اگر همان توافق فعلاً معلق‌ماند بین روسیه و آمریکا که بعد از هفته‌ها گفت‌وگوی فشرده مورد قبول دو طرف واقع شد، به شورای امنیت ارائه شود.

خواهد گشود. در چارچوب این استراتژی، آمریکا به‌طور مؤثر با روسیه در زمینه همکاری‌های محجوری در خاورمیانه و مبارزه با تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و تروریسم، به‌عنوان یک قدرت بزرگ رفتار می‌کند. جلب، رئیس‌جمهور ایالات متحده و نگره آمریکا را به باد انتقاد می‌گیرد که همت لازم را برای اعزام نیرو برای دفع داعش و بشاراسد نداشته‌اند. در ارتباط با چین نیز جلب بر این باور است که قدرت کلی یکن در آسیا برابر یا حتی بیشتر از آمریکاست. چین نقش برجسته‌ای را در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری در آسیا دارد و برتری نظامی خود را در حوزه مرزهای خود در قبال همسایگان و ایالات متحده حفظ کرده است. بنابراین عقب‌راندن این کشور نیز مانند روسیه غیرممکن و خطرناک است و مهار آن کشور به‌سادگی حاصل نمی‌شود. جلب معتقد است که آمریکا از امکانات قدرت خود به‌خوبی استفاده نمی‌کند. از دید او قدرت استراتژیک به معنای پذیرش این واقعیت است که بدترین دولت‌ها نیز می‌توانند با منافع آمریکا هم‌پوشانی داشته باشند. قدرت استراتژیک باید روزهایی را ببیند که آمریکا قادر است دشمنان خود را به‌لحاظ نظامی شکست دهد و به‌لحاظ اقتصادی آنها را مرعوب خود کند.

جهان

شنبه • ۱۷ مهر ۱۳۹۵ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۰۰ • ۹

شرق روزنامه

نگاه

نگاهی تحلیلی به رقابت سنتی فیل‌ها والاغ‌ها

مهدی نوریان - **کارشناس ارشد مطالعات آمریکا**

حدوداً ۳۰ روز بیشتر تا انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا باقی نمانده است و رقابت دو نامزد اصلی حزب جمهوری‌خواه و دموکرات به‌ویژه بعد از نخستین مناظره انتخاباتی هرروز داغ‌تر و داغ‌تر می‌شود. آیا «هیلاری کلینتون» دموکرات، وزیر خارجه سابق آمریکا و بانوی اول اسبق کاخ سفید، اولین زنی خواهد بود که به ریاست‌جمهوری می‌رسد؟ یا «دونالد ترامپ»، جمهوری‌خواه میلیاردر و شخصیت تلویزیونی که بیشتر یک تاریخ‌پیشه است تا یک سیاست‌مدار، شکستگی می‌آفریند و وارد کاخ سفید می‌شود؟ همه برای شنیدن پاسخ این پرسش منتظر سه‌شنبه هشتم ماه نوامبر هستند تا ببینند بالاخره در حساس‌ترین رقابت انتخاباتی جهان چه کسی راهی اتاق بیضی‌شکل کاخ سفید می‌شود.

۱۹دسامبر چه‌روزی است؟

اما شاید کمتر کسی به اولین دوشنبه بعد از دومین چهارشنبه در ماه دسامبر توجهی داشته باشد. اهمیت این روز وقتی روشن می‌شود که بدایم رئیس‌جمهور و معاون او در ایالات متحده با رای مستقیم مردمی انتخاب نمی‌شوند. بلکه با رای گروهی از نمایندگان آنها در هر ایالت که به رای‌دهندگان الکتورال‌کالج معروف هستند، تعیین می‌شوند. الکتورال‌کالج متشکل از ۵۳۸ رای‌دهنده است که هرکدام روز ۱۹ سپتامبر به رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور رای می‌دهند. هر نامزدی که ۲۷۰ رای الکتورال را کسب کند، پیروز نهایی انتخابات بوده و راهی کاخ ریاست‌جمهوری آمریکا می‌شود. لازم به ذکر است که تعداد رای‌دهندگان الکتورال‌کالج در هر ایالت نسبت به جمعیت آن ایالت تعیین می‌شود و طبیعتاً ایالات با جمعیت بالاتر نقش بیشتری در پیروزی نامزدهای انتخاباتی دارند؛ برای مثال کالیفرنیا با حدود ۳۹ میلیون نفر جمعیت، بیشترین تعداد آرای الکتورال، یعنی ۵۵ رای را داراست. بعد از کالیفرنیا، تگزاس با ۳۸، نیویورک و فلوریدا با ۲۹ و ایلینویز و پنسیلوانیا با ۲۰ رای الکتورال بیشترین آرای الکتورال را داشته و طبیعتاً از اهمیت بالاتری نسبت به دیگر ایالات برخوردار هستند.

بنابراین برای پیش‌بینی صحیح‌تر و دقیق‌تر پیروز انتخابات هشتم ماه نوامبر منطقی است که دو موفقیت هیلاری کلینتون دموکرات و دونالد ترامپ جمهوری‌خواه در کسب آرای الکتورال توجه کنیم. پیش از این لازم است با اصطلاحاتی در این زمینه آشنا شویم. به ایالت‌هایی که یک حزب خاص در آنها در طول تاریخ و به طور سنتی پیروز بوده است، «ایالات امن» یا «safe states» گفته می‌شود. این به این معناست که پیروزی رقیب در این ایالت به‌دردت اتفاق افتاده است؛ برای مثال ایالت تگزاس برای جمهوری‌خواهان ایالت امن محسوب شده و ایالت کالیفرنیا برای دموکرات‌ها چنین حالتی دارد. به ایالت‌هایی که پیروزی مطلق برای هیچ‌ک از دو حزب در طول تاریخ وجود نداشته و پیروزی در این ایالات همیشه بین دو حزب در حال تغییر بوده است، «ایالات محل نبرد» یا «battleground states» گفته می‌شود. فلوریدا از معروف‌ترین این ایالت‌هاست که در سال ۲۰۰۰ تعیین‌کننده پیروز نهایی انتخابات بین «ال گور» و «جورج دابلیو بوش» شد. با وجود اینکه آرای مردمی ال گور بیشتر از جورج بوش پسر بود، اما پیروزی بوش در فلوریدا که البته پس از بازشماری نیمه‌کاره آرا و رای دادگاه عالی آمریکا برای توقف بازشماری اعلام شد، باعث شد او به ریاست‌جمهوری برسد. این انتخابات یکی از مناقشه‌برانگیزترین انتخابات‌های تاریخ آمریکا بود. پیروزی در ایالات محل نبرد هر چند دوره یک‌بار بن در حزب جابه‌جا می‌شود و تعیین پیروز در این ایالات کاری دشوار است. برهمین‌اساس می‌توان گفت پیروزی در ایالات محل نبرد پیروز انتخابات آمریکا را مشخص خواهد کرد. ایالات طلایی محل نبرد از این قرار هستند: کلرادو، فلوریدا، آیوا، نوادا، نیوهامپشایر، کارولینای شمالی، اوهایو، پنسیلوانیا، ویرجینیا و ویسکانسین. این ایالات در مجموع ۱۲۰ رای الکتورال را به خود اختصاص می‌دهند. با فرض اینکه نامزدهای دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات در ایالات امن خود پیروز باشند، دونالد ترامپ ۱۹۱ و هیلاری کلینتون ۲۱۷ رای الکتورال را از آن خود خواهند کرد. بااین‌حساب ترامپ ۷۹ رای و کلینتون ۵۳ رای از ۱۳۰ رای الکتورال باقی‌مانده مربوط به ایالات محل نبرد برای رفتن به کاخ سفید را لازم خواهند داشت.

کلینتون رئیس‌جمهور می‌شود

هرروز مراکز نظرسنجی آمریکا از مردم این سؤال را می‌پرسند که ترامپ یا کلینتون؟ از ابتدای سال جاری تقریباً هرروز سه نظرسنجی انجام شده است که در آن ۷۶۰ هزار آمریکایی در بیش از ۷۰۰ نظرسنجی به این پرسش پاسخ داده‌اند. اگرچه نظرسنجی‌های ملی اهمیت دارند، اما پرسش خیلی‌ها به نظرسنجی‌های ایالت فلوریدا به‌عنوان مهم‌ترین ایالت محل نبرد است. تا به امروز هیلاری کلینتون با ۴۷٫۷درصد از دونالد ترامپ با ۴۱٫۶درصد در نظرسنجی‌های ملی پیش است و در ایالت فلوریدا نیز کلینتون با ۴۴٫۷درصد از ترامپ با ۴۲٫۴درصد جلوتر است. با نگاهی به نتایج نظرسنجی‌ها در دیگر ایالات محل نبرد می‌توان دریافت که تا به امروز و در صورت تغییرنکردن شرایط در حدود ۳۰ روز مانده به انتخابات با توجه به دو مناظره باقی‌مانده، هیلاری کلینتون در همه ایالات محل نبرد پیروز خواهد بود. این به این معنی است که کلینتون نهایتاً با کسب ۳۴۷ رای الکتورال در برابر ۱۹۱ رای دونالد ترامپ، در یک پیروزی قاطع رقیب جمهوری‌خواه خود را شکست خواهد داد و راهی کاخ سفید خواهد شد. همان‌طور که گفته شد، هر نامزدی که ۲۷۰ رای از مجموع ۵۳۸ رای الکتورال را کسب کند، به سمت رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود. حال شرایطی را بررسی می‌کنیم که هر دو نامزد ۲۶۹ رای بیاورند. در این صورت براساس قوانین، مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا رئیس‌جمهور را مشخص خواهد کرد و از آنجایی که درحال‌حاضر اکثریت مجلس نمایندگان آمریکا را جمهوری‌خواهان تشکیل می‌دهند، پیش‌بینی می‌شود که در صورت تساوی آرای الکتورال، این ترامپ است که رئیس‌جمهور می‌شود.

یادداشت

اسرائیلی‌های دوتابعیتی و انتخابات آمریکا

چند هفته مانده به موعد برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، روزنامه «جزروالمیست» می‌نویسد، صدها هزار یهودی دوتابعیتی اسرائیلی- آمریکایی می‌توانند در نتیجه انتخابات اثری تعیین‌کننده داشته باشند. شبکه خبری «سی‌ان‌ان» نیز در گزارشی نوشته بود ۲۰۰ هزار دوتابعیتی ساکن اسرائیل در انتخابات آمریکا حق رای دارند. اما «مارک زل»، از حامیان «دونالد ترامپ»، از نامزدهای ریاست‌جمهوری، شمار دوتابعیتی‌های ساکن اسرائیل با حق رای را بیش از ۳۰۰ هزار نفر برآورد کرد و گفت هر یک رای که به سود ترامپ داده شود، «اهمیت زیادی دارد».در سال ۲۰۱۲ فقط ۸۰ هزار نفر از دوتابعیتی‌های ساکن اسرائیل در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا رای دادند. به نوشته جزروالم پست، این‌بار نیز برخی از دوتابعیتی‌ها گفته‌اند فقط در انتخابات کنگره شرکت می‌کنند، اما ارزیابی می‌شود درصد دوتابعیتی‌هایی که در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز رای دهند، بالاتر از دوره پیشین باشد. سسی‌ان‌ان در گزارش اخیر خود این پرسش را مطرح کرده بود که آیا رای دوتابعیتی‌های آمریکایی-اسرائیلی از فاصله پنج هزارمیلی می‌تواند نتیجه را به سود دونالد ترامپ رقم بزند؟ این در حالی است که در میان حدود شش میلیون یهودی آمریکا تنها کمتر به طور ستنی به دموکرات‌ها رای داده‌اند. رای ستنی یهودیان آمریکا به دموکرات‌ها درباره نامزدی هر دو دوره باراک اوباما نیز مصداق داشت و به‌ویژه رای اکثریت یهودیان به او در دوره دوم در حالی بود که اوباما در چهار سال قبل از آن مناسبات سرد و گاه به‌شدت متشنجی با نخست‌وزیر اسرائیل داشت.در این میان، کارزار انتخاباتی دونالد ترامپ از مدتی پیش با تشخیص اهمیت شمار بزرگ رای‌دهندگان دوتابعیتی آمریکایی- اسرائیلی ستادی را در این کشور فعال کرد. به نوشته سی‌ان‌ان، ستاد ترامپ به یاد دارد در سال ۲۰۰۰، جورج بوش فقط با ۵۲۷ رای بیشتر در ایالت فلوریدا رقیبش را شکست داد.دموکرات‌ها نزدیکی نتانیاوه به «میت رامنی»، رقب جمهوری‌خواه باراک اوباما در سال ۲۰۱۲، را گاه به خدالت تلویحی او تعبیر کرده و ابراز ناخشنودی می‌کردند. درهمین‌حال،

«بیل کلینتون»، رئیس‌جمهوری اسبق و همسر خانم کلینتون، برای حضور در مراسم خاکسپاری «شمیون پرز»، سیاست‌مدار اسرائیلی، به بیت‌المقدس رفته و با مقامات ارشد این کشور گفت‌وگو کرد و با استقبال گرم رسانه‌های اسرائیلی و افکار عمومی این کشور مواجه شد. آغوش گشاده اسرائیلی‌ها برای آقای کلینتون بسیار گرم‌تر از استقبال رسمی از باراک اوباما بود که او هم در خاکسپاری پرز حضور یافت و سخنرانی کرد.در چنین شرایطی اما «میرام بنیامینی»، منجم مشهور اسرائیلی به بخش عبری رادیو اسرائیل گفته است اسرائیل باید خود را برای رئیس‌جمهورشدن ترامپ آماده کند. این منجم اسرائیلی که مورد مشورت چهره‌های جهانی هم قرار گرفته، گفته است با وجود همه شواهد در تسلط بهتر هیلاری کلینتون بر امور، اما «ستاره بخت ترامپ» بلندتر است و او اطمینان یافته ترامپ به کاخ سفید می‌رود.صفا فقط این منجم نیست که چنین سخنی را بیان کرده است؛ روزنامه چپ‌گرای «هآرتس» نیز که از منتقدان سرسخت رژیم اسرائیل و راست‌گرایان آمریکاست، در مقاله‌ای می‌نویسد ترامپ در بیان مطالب صادق‌تر است، زیرا چهره واقعی خود را نشان می‌دهد و برای همین است که بر دل رای‌دهندگان آمریکایی می‌نشیند. این روزنامه چپ‌گرا ادامه می‌دهد با وجود همه انتقادهایی که به ترامپ وارد می‌شود، اگر او برنده انتخابات شود، نباید متعجب شد.